

لوح مبارک دربارهٔ سبقت رحمته علی غضبه

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



من آثار حضرت بهاء الله - مائده آسمانی، جلد 4

باب دوم - لوح مبارک دربارهٔ سبقت رحمته علی غضبه

جمال قدم در لوحی میفرماید قوله تعالی: "باسم پروردگار مهربان ای محمد قبل علی بشنو ندای محبوب با وفا را که از شطراپی ندا میفرماید ای بنده من و پسر کنیز من ندایت را اصغا نمودیم و نجوایت را شنیدیم در کل اوان طرف عنایت به متوجهین ناظر بوده و خواهد بود نفسی از نفسی بدوستی برنیامد مگر آنکه بساحت دوست حقیقی وارد شد

ای محمد اگر روایح عطریه که از شطر مالک بریه مرور مینماید استشمام کنی بتمام جان و روان باین کلمه ناطق شوی و باسم صیحه زنی یا عباد قسم بجمال محبوب اینست رحمتی که همه کاینات را فرا گرفته

ای علی عین رحمت در جریانست و قلب شفقتم در احتراق چه که لا زال دوست نداشته احبایش را حزنی اخذ نماید و یا همی مس کند اگر اسم رحمانم مغایر حرفی از احبایم استماع نمود مهموما مغموما بجل خود راجع شد و اسم ستارم هر زمان مشاهده نمود نفسی بهتکی مشغولست بکمال احزان بمقر اقدس باز گشت و بصیحه و ندبه مشغول و اسم غفارم اگر ذنبی از دوستانم مشاهده نمود صیحه زد و مدهوش بر ارض افتاد و ملائکه امریه بمنظر اکبر حملش نمودند و نفسی الحقی یا نبیل قبل علی احتراق قلب بهاء از تو بیشتر و ناله او اعظمت هر حین که اظهار عصیان از نفسی در ساحت اقدس شده هیکل قدم از حیا اراده ستر جمال خود نموده چه که لا زال ناظر بویفا بوده و عامل بشرایط آن چون کلمات تلقاء وجه مذکور شد قد تموج بحر وفائی و مرت نسماست غفرانی و اهترت سدره عنایتی و دارت سماء فضلی قسم بآفتاب افق باقی که از حزن محزونم و از همت مهموم آهت از سرادق ابهی نفوذ نمود و بمقر امنع اعلی فائز شد نالهات استماع گشت و نوحهات بسمع مالک قدم



ORIGINAL

رسید طوبی لک ثم طوبی لک اقرارت در ممکن مختار بهیکل بدیع ظاهر و اعترافت در منظر غفار بطراز بدیع باهرانت تعترف و انا المعترف و انت تقر و انا المقر چه اعتراف مینمایم بخدمات تو و شدتهای وارد بر تو که در سیلم حمل نمودی یشهد بحجی ایاک کل الذرات ای علی ندایت بسیار محبوبست بنویس و بگو و بخوان ناس را بشرط پروردگار عالمیان بجمرات و جذبی که جمیع را مشتعل نماید

قل الهی و محبوبی و محرکی و مجذوبی المنادی فی قلبی و محبوب سری لک الحمد بما جعلتني مقبلا الی وجهک و مشتعلا بذکرک و منادیا باسمک و ناطقا بثنائک ای رب ای رب ان لم تظهر الغفلة من این نصبت اعلام رحمتک و رفعت رایات کرمک و ان لم يعلن الخطاء كيف يعلم بانک الستار الغفار العليم الحکیم نفسی لغفلة غافلیک الفداء بما مرت عن ورائها نسمات رحمة اسمک الرحمن الرحيم ذاتی لذنب مذنبیک الفداء بما عرفت به ارباح فضلک و تضوعات مسک الطافک کینونتی لعصیان عاصیک الفداء لان به اشرفت شمس مواهبک من افق عطائک و نزلت امطار جودک ایرب انا الذی اقررت بكل العصیان و اعترفت بما لا اعترف به اهل الامکان سرعت الی شاطئ بحر غفرانک و سکنت فی ظل خيام مکرمتک اسألك يا مالک القدم و المهيمن علی العالم بان تظهر منی ما تطیر به الارواح فی هواء حبک و النفوس فی فضاء قدسک ثم قدرلی قوة بسطانک لاقلب به الممکات الی مطلع ظهورک و مشرق وحیک ایرب فاجعلنی فانیا فی رضائک و قائما علی خدمتک لانی احب الحیات لا طوف حول سرادق امرک و خيام عظمتک ترانی یا الهی منقطعاً الیک و خاضعاً لیدیک فافعل بی ما انت اهلہ و ینبغی لجلالک و یلیق لحضرتک

ای علی بعنایت رب العالمین فائز بوده و هستی و بحول و قوه او بایست مابین عباد بر نصرت امرش و اعلاء ذکرش محزون مباش از اینکه صاحب علوم ظاهره و خط نیستی ابواب فیوضات کل در قبضه قدرت حق است بر وجه عباد گشوده و میگشاید انشاء الله نفحه لطیفه در کل اوان از شطر قلبت در عالم مرور نماید بشأنیکه ثمر آن در کل دیار ظاهر شود اوست مقتدر بر هر شیء انه لهو المقتدر العزیز القدير” انتهى